

# نارسیایی‌های تقنینی هیئت منصفه کارآمد در نظام حقوقی ایران

محسن شریفی\*

نوع مقاله: علمی پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۹	تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۱۸	شماره صفحه: ۱۴۷-۱۱۹
------------------------	------------------------	------------------------	---------------------

هیئت منصفه در نظام حقوقی ایران، به رغم داشتن سابقه بیش از یک صد و ده سال کم‌فروغ ظاهر شده است. چرا که، گستره مداخله آن به ورای جرم‌های سیاسی و مطبوعاتی نرسیده است؛ صلاحیت تصمیم‌گیری آن درباره جرم سیاسی منفی - جرم حکومت یا کارگزاران آن علیه حقوق اساسی شهروندان - با توجه به رویکرد قانون دیر هنگام تصویب شده جرم سیاسی مصوب سال ۱۳۹۵، در هاله‌ای از ابهام قرار دارد؛ گزینش اعضای تشکیل دهنده آن بیشتر محصول مداخله دولت است تا اراده مردم؛ خط مشی مقررهای دوره‌های مختلف نیز نسبت به مشورتی یا الزام‌آور بودن نظراین هیئت متغیر و مشوش است. هرچند، قانون هیئت منصفه مصوب ۱۳۸۲ با گامی رو به جلو، به بخش‌هایی از نابسامانی‌های مقررهای پیشین در زمینه نحوه انتخاب، تعداد و ترکیب اعضای هیئت منصفه پایان داد، اما به موجب قانون تعیین تکلیف هیئت منصفه مطبوعات مصوب ۱۳۸۷ لغو و کنار گذاشته شد. این نوشتار، ضمن تقد برخی از مصوبه‌های راجع به هیئت منصفه، معلوم خواهد کرد که میراث به جای مانده از چنین سیاست جنایی سرگردانی، نهادی با نارسیایی‌های قابل تأمل است. آنچه می‌ماند، ارائه راهکارهای برون‌رفت یا کاهش معضل‌های گیربان‌گیر است که از نظر دور نخواهد ماند.

کلیدواژه‌ها: هیئت منصفه؛ جرم سیاسی؛ جرم مطبوعاتی؛ دادرسی کیفری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

\*استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز؛

Email: mohsen.sharifi@shirazu.ac.ir

## مقدمه

سهام مردم در تعیین سرنوشت خویش و تنظیم مناسبات اجتماعی امروزین بیش از هر زمان دیگری برجسته شده است. جلوه‌ای از این حضور را می‌توان در کسوت هیئت منصفه<sup>۱</sup> به‌عنوان جلوه‌ای از سیاست جنایی مشارکتی مشاهده کرد. این هیئت متشکل از افراد مختلف جامعه از طرف مقام‌های قضایی دعوت می‌شوند تا با شرکت در محاکمه و استماع جریان دادرسی، براساس دلیل‌های ارائه شده، درباره تقصیر یا عدم تقصیر متهم و در صورت تقصیر، بر شایستگی یا ناشایستگی او و در برخورداری از تخفیف مجازات نظر دهند (خالقی، ۱۳۹۶: ۸۴)، اما دیدگاه‌ها در مورد مرجع مزبور همسو نیست. ایجاد خلل در روند دادرسی، مغایرت با اصل تخصص، عوام‌زدگی و تبعیت از احساسات و بی‌تجربگی از جمله دلیل‌های تاریخی مخالفت با آن به‌شمار می‌رود و استقلال، حجیت علم و عدالت قاضی و نیز نداشتن پیشینه فقهی، موردهای دیگر مورد اشاره برخی از فقهای اسلامی است (صوفی‌آبادی، ۱۳۸۳: ۱۸۶-۱۸۵؛ نجفی‌توانا و میلکی، ۱۳۹۳: ۱۲۰-۱۱۶).

در مقابل متقدمین معتقدند که با حضور هیئت منصفه، نه تنها جریان دادرسی دچار اطاله نخواهد شد، بلکه به‌سبب احراز موضوع و تشحیذ ذهن قاضی، کوتاه‌تر هم می‌شود. همچنین کشف واقع، به‌عنوان غایت هر دادرسی عادلانه، ازسوی یک جمع ممکن‌تر می‌شود. عدم وابستگی به نهادهای قدرت، وجه مثبت دیگر هیئت منصفه در حفظ بی‌طرفی موقع اخذ تصمیم خواهد بود. به‌علاوه اقتضای نظام‌های مردم‌سالاران است که در پرتو سیاست جنایی مشارکتی از ظرفیت افکار عمومی برای کنترل جرم و برخورد با مجرمین استفاده کند (شاملو، ۱۳۹۰: ۶۹۸-۶۹۳؛ جلالیان و رحیم‌نیا، ۱۳۹۲: ۶۲-۶۱). علاوه بر این، نداشتن سابقه فقهی، دلالتی بر نفی هیئت منصفه ندارد. آنچه مهم است، عدم مبیانت این پدیده اجتماعی با آموزه‌های شرعی است. با این همه راهکارهای دینی چون حضور خبرگان در جلسه دادگاه برای جلوگیری از انحراف قاضی (حلی، ۱۳۸۵ ه.ق: ۳۹۸؛ نجفی، ۱۳۶۲ ه.ق: ۷۷-۷۷)، توسل به اصل شورا و مشورت برای رتق و فتق امور (شورا: ۳۸) و رجوع به داوری در دعوی طلاق (نساء: ۳۵) مؤید هیئت منصفه‌اند.

به‌هرجهت، نظام حقوقی انگلستان بیش از همه (سال ۱۲۱۵)، از نهاد هیئت منصفه استقبال و با فائق آمدن بر نقص‌های آن در بستر زمان، از طریق‌هایی چون اصلاح رویه قضایی و وضع مقرره‌های متعدد از جمله قانون معاضدت حقوقی سال‌های ۱۹۴۹ و ۱۹۶۴، قانون عدالت کیفری ۱۹۶۷<sup>۲</sup>، قانون مشاوره و مساعدت حقوقی ۱۹۷۲<sup>۳</sup>، قانون معاضدت حقوقی ۱۹۷۴<sup>۴</sup>، قانون معاضدت حقوقی ۱۹۷۹ و اصلاحی ۱۹۸۵<sup>۵</sup> و قانون معاضدت حقوقی ۱۹۸۸<sup>۶</sup>، به انسجام رساند. اکنون این هیئت به سبب داشتن ترکیب مردمی، گزینش تصادفی و سه‌مرحله‌ای اعضایش و نیز لازم‌الاتباع بودن تصمیم او برای دادگاه، به نماینده واقعی وجدان عمومی بدل شده است (هیئت پژوهشگران کاوندیش، ۱۳۹۴: ۲۱۲).

نظام حقوقی ایران نیز بیش از صد سال است که به این نهاد توجه و درباره مقرره‌های معتنا‌ب‌هی مانند اصل (۷۹) متمم قانون اساسی مشروطیت مصوب ۱۲۸۶، قانون موقت هیئت منصفه مصوب ۱۳۰۱، قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ (ماده‌های (۱۶۲ تا ۱۶۷))، قانون محاکمه وزرا و هیئت منصفه مصوب ۱۳۰۷ (ماده‌های (۹ و ۱۰))، قانون هیئت منصفه مصوب ۱۳۱۰، لایحه قانون مطبوعات مصوب آذر ۱۳۳۱ (ماده‌های (۳۸ تا ۴۲))، لایحه قانونی مطبوعات مصوب بهمن ۱۳۳۱ (ماده‌های (۳۷ تا ۴۱))، لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۳۴ (ماده‌های (۳۴ تا ۴۴))، اصل (۱۶۸) قانون اساسی جمهوری اسلامی سال ۱۳۵۷، لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸ (ماده‌های (۲۸ تا ۳۰))، لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ (ماده (۳۴))، طرح اصلاح قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹ (ماده‌های (۳۶ تا ۴۲))، قانون هیئت منصفه مصوب سال ۱۳۸۲، قانون تعیین تکلیف هیئت منصفه مطبوعات مصوب سال ۱۳۸۷، قانون آیین دادرسی کیفری سال مصوب ۱۳۹۲ اصلاحی ۱۳۹۴ (ماده (۳۰۵)) و قانون جرم سیاسی مصوب سال ۱۳۹۵ (ماده (۴)) به تصویب رسانده است.

- 
1. Legal aid Act 1949 and 1964
  2. Legal Criminal Justice 1967
  3. Legal aid and assistance Act 1972
  4. Legal aid Act 1974
  5. Legal aid Act 1979 (as amend 1985)
  6. Legal aid Act 1988

پرسش‌های متعددی که در این باره به ذهن متبادر می‌شود عبارتند از: قانون‌های پیاپی، هیئت‌منصفه در نظام حقوقی ایران به چه جایگاهی دست یافته است؟ آیا نهادهای حقوقی مشابه مانند دادسرا یا جایگزین‌های حبس، از توسعه متوازن برخوردار و سکنی‌گزینی مطلوبی داشته است؟ آیا صلاحیت اظهار نظر هیئت‌منصفه، همچنان محدود به جرم‌های سیاسی و مطبوعاتی مورد تصریح اصل (۷۹) متمم قانون اساسی مشروطیت است یا در گذر زمان بسط یافته است؟ آیا قانون با تأخیر وضع شده سال ۱۳۹۵، این مرجع را به بررسی هر دو جنبه جرم‌های سیاسی مثبت - آنچه علیه اساس حکومت و نظام سیاسی صورت می‌گیرد - و جرم‌های سیاسی منفی - آنچه حکومت یا کارگزاران آن علیه حقوق اساسی شهروندان مرتکب می‌شوند - ملزم دانسته است؟ آیا ترکیب اعضای هیئت‌منصفه نتیجه مداخله دولت است یا محصول انتخاب مردم؟ معیار اکثریت مطلق آرا برای اخذ تصمیم از سوی هیئت‌منصفه حسب مقرره‌های فعلی تا چه حد قابل دفاع است؟ فرجام رویکردهای متضاد مقرره‌های دوره‌های مختلف از حیث مشورتی یا الزام‌آور بودن نظر هیئت‌منصفه چه بوده است؟

در این پژوهش بناست که با روش توصیفی - تحلیلی و رجوع به منبع‌های کتابخانه‌ای به پرسش‌های بالا پاسخ و برای رفع کاستی‌های موجود ارائه طریق شود.<sup>۱</sup>

### ۱. ضوابط تشکیل هیئت‌منصفه

در این قسمت، دگرگونی‌های راجع به تشکیل هیئت‌منصفه مشتمل بر ضوابط تعیین اعضا، شرایط گزینش آنها و میزان اهتمام به خصیصه دموکراتیک این نهاد مورد ارزیابی قرار می‌گیرند.

۱. پیشینه تحقیق برمی‌گردد به مطلب‌های مندرج در کتاب‌های آیین دادرسی کیفری محققانی چون محمد آشوری و علی خالقی که به دلیل اختصارشان، پاسخگوی بسیاری از پرسش‌های مزبور از جمله ضرورت یا عدم ضرورت حضور هیئت‌منصفه در رسیدگی به جرم سیاسی منفی نیستند. کتاب هیئت‌منصفه، اثر نورمحمد صبری، با وجود طرح بایسته مبانی نظری موضوع و بررسی تطبیقی امر، به‌رغم چاپ مجدد، در خصوص فرازونشیب‌های بعدی موضع قانونگذار ویراست نشده است. همچنین، مقاله‌های پژوهشگرانی مانند غلامحسین الهام و باقر شاملو، از تبیین قانون هیئت‌منصفه مصوب ۱۳۸۲ و قانون تعیین تکلیف هیئت‌منصفه مصوب ۱۳۸۷، خروج موضوعی ندارد.

### ۱-۱. ضوابط تعیین اعضا

نخستین قانون موقت هیئت منصفه مصوب آذر سال ۱۳۰۱ (دائمی شده در اسفند همان سال)، اعضای اصلی و علی‌البدل این نهاد را به ترتیب، پنج و سه نفر از میان صد نفر از حائزان اکثریت نسبی شرکت‌کننده در انتخابات مجلس شورای ملی و به قید قرعه تعیین کرده بود. با این توضیح که پنج نفر اصلی باید در تمام جلسه‌های دادرسی حضور داشته باشند، وگرنه اعضای علی‌البدل به قید قرعه، جایگزین می‌شوند (ماده (۱)). قانون محاکمه وزرا و هیئت منصفه مصوب ۱۳۰۷، با ایجاد تغییراتی، به قاضی دادگاه این اختیار را محول کرد، تا از بین دارندگان اکثریت نسبی آخرین دوره مجلس شورای ملی، سه برابر اعضای محکمه را به قید قرعه مشخص و از این میان، برابر اعضای محکمه را با قرعه بعدی به عنوان اعضای اصلی و نصف آن را به عنوان اعضای علی‌البدل انتخاب کند (ماده (۹)). برحسب ماده‌های مورد اشاره نمایندگان مجلس، وزرا و معاونان آنها به صراحت از ورود به این عرصه منع شده بودند.

در مجموع می‌توان مردمی بودن فرایند انتخاب، توسل به قرعه‌کشی و غیرقابل پیش‌بینی بودن ترکیب اعضای هیئت منصفه را نقطه قوت و عدم تصریح به لزوم سهیم بودن همه طبقه‌های جامعه در ترکیب این نهاد را نقطه ضعف این قانون دانست. در ادامه قانون هیئت منصفه مصوب سال ۱۳۱۰ در گامی رو به عقب، از شیوه مردمی انتخاب هیئت منصفه عدول و آن را به هیئتی متشکل از رئیس محکمه استیناف، رئیس محکمه، رئیس محکمه بدایت، رئیس انجمن بلدی و رئیس اتاق تجارت - در جایی که این اتاق وجود داشت - واگذار کرد. مصوبه دیگر، لایحه قانونی مطبوعات آذر سال ۱۳۳۱ بود؛ زیرا به لزوم انتخاب اعضای هیئت منصفه از میان طبقه‌های هشت‌گانه علما، دانشمندان و نویسندگان، وکلای دادگستری، سردفتران، بازرگانان، دبیران، مالکان و کشاورزان، کارگران، اصناف و پیشه‌وران و نیز سه مرحله‌ای کردن انتخاب اعضای هیئت منصفه اشاره کرد. به‌گونه‌ای که در مرحله نخست، در تهران از هر طبقه، ۲۵ نفر و در مجموع دویست نفر و در مرکز استان‌ها از هر طبقه دوازده نفر و در مجموع ۹۶ نفر از افراد مقیم دادگاه و واجد شرایط انتخاب شدن برای نمایندگی مجلس شورای ملی از سوی هیئت موصوف برگزیده شدند.

در مرحله دوم، در تهران و مرکز استان‌ها به ترتیب، از هر طبقه، ۱۲ و ۶ نفر و در مجموع، ۹۶ و ۴۶ نفر انتخاب شدند. در مرحله سوم، این محکمه مطبوعاتی (دادگاه جنایی) است که در جلسه علنی و با حضور دادستان از این تعداد به قید قرعه پنج نفر را به عنوان عضو اصلی و پنج نفر دیگر را نیز به عنوان عضو علی‌البدل انتخاب می‌کند.

این شیوه تا حدی با نظام حقوقی انگلستان به عنوان خاستگاه هیئت منصفه همسو بود؛ زیرا در این نظام، اعضای این هیئت به صورت اتفاقی و در سه مرحله انتخاب می‌شدند به این ترتیب که در مرحله نخست، واجدان شرایط که از ثبت نام‌کنندگان انتخابات پارلمان یا دولت محلی بودند مشخص می‌شدند. در مرحله دوم، از این تعداد نفراتی که به قید قرعه مشخص می‌شدند. در مرحله آخر، برای هر پرونده خاص، از بین لیست مزبور، دوازده نفر که همگی عضو اصلی بودند، به قید قرعه برگزیده می‌شدند (Darbyshire, 2014: 13-15). این رویه که همچنان وجود دارد و از اقبال خوبی برخوردار است، به هدف اصلی حضور این نهاد در دادگاه یعنی مشارکت افراد عادی در دادرسی کیفری، رنگ تحقق بخشیده است (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۰ الف: ۴۷).

در نظام حقوقی ایران (بهمن ماه ۱۳۳۱)، لایحه دیگری تصویب و با ادغام اصناف و پیشه‌وران، تعداد طبقه‌های اجتماعی هیئت منصفه به عدد هفت تقلیل یافت. به همین نسبت، از تعداد اعضای کل کاسته و به ۱۷۵ نفر در تهران و ۸۴ نفر در مرکز استان‌ها می‌رسد. در حالی که تعداد اعضای هر دادگاه به هفت نفر اصلی و به همین تعداد نیز؛ اعضای علی‌البدل افزایش پیدا کرد. دیگر اینکه رئیس دادگستری را از هیئت انتخاب‌کننده کنار می‌نهد، اما لایحه قانون مطبوعات مصوب مرداد ۱۳۳۴ در اقدامی قابل نقد، نه تنها این تعداد بلکه طبقه‌ها را به عدد سه تقلیل می‌دهد. نتیجه این امر، کاهش کل اعضا به ۷۵ نفر در تهران و ۳۶ نفر در مرکز استان‌ها بود.

لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸ اما به گونه‌ای دیگر ظاهر و تعیین اعضای هیئت منصفه را مشتمل بر هفت نفر اصلی و هفت نفر علی‌البدل از میان روحانیون، اساتید دانشگاه، پزشکان، نویسندگان، روزنامه‌نگاران، وکلای دادگستری، دبیران، آموزگاران، سردفتران، اصناف، پیشه‌وران، کارگران و کشاورزان را در تهران به گروهی متشکل از وزیر ارشاد، رئیس دادگاه‌های شهرستان و رئیس انجمن شهر یا شهردار و در مرکز استان‌ها به

جمعی مرکب از استاندار رئیس دادگستری، نماینده وزارت ارشاد ملی و رئیس انجمن شهر یا شهردار برای هر دو سال یک بار در مهرماه سپرد (ماده ۳۱). حسن این مصوبه، امکان حضور قشرهای متفاوت جامعه در ترکیب چنین نهادی و ضعف آن در انتصابی و سلیقه‌ای کردن گزینش اعضا بود. این شیوه ناصواب به نوعی، با سکوت قانون مطبوعات سال ۱۳۶۴ در موضوع هیئت منصفه و در عمل، ارجاع امر به لایحه مذکور به دلیل عدم مغایرتش با آن و با تصریح طرح اصلاحی سال ۱۳۷۹ ادامه و تعیین ترکیب هیئت منصفه همچنان در انحصار مقام‌هایی باقی ماند که به جز رئیس شورای شهر، همگی انتصابی بودند. گذشته از اینکه، سنت قرعه‌کشی و برگزیدن اتفاقی اعضای هیئت منصفه هر دادگاه هم به بوته فراموشی سپرده شد (خالقی، ۱۳۹۷: ۸۸؛ علی‌بخشی و رضوی فرد، ۱۳۹۰: ۱۷۴-۱۶۹).

بنیادی بودن اشکال‌های مذکور و ضرورت رفع یا دست‌کم کاهش آنها، موجبات تصویب قانون هیئت منصفه را در سال ۱۳۸۲ فراهم کرد. این بار، قانونگذار به منظور خارج شدن از این تنگناها، به نوآوری‌هایی از جمله سه مرحله‌ای کردن انتخاب اعضای هیئت منصفه دست زد. به گونه‌ای که باید ابتدا زیر نظر رئیس قوه قضائیه یا نماینده او و با حضور رئیس شورای اسلامی شهر و دو نفر از نمایندگان استان به انتخاب مجلس شورای اسلامی متعاقب انتشار آگهی، از قشرهای مختلف مردم و علاقه‌مندان عضویت در هیئت منصفه، در مرداد ماه ثبت نام انجام شود. در مرحله دوم، مراسم قرعه‌کشی در یکی از سالن‌های عمومی شهر برگزار شود و از میان لیست تهیه شده، پانصد نفر برای تهران و ۲۵۰ نفر برای استان‌های بیش از یک میلیون نفر جمعیت و ۱۵۰ نفر برای استان‌های با جمعیت کمتر تخصیص و از این میان، دوسوم آنها اصلی و یک سوم دیگر علی‌البدل باشند. در مرحله سوم، حسب قرعه‌کشی، ۲۱ نفر برای تهران و چهارده نفر برای مرکز استان‌ها برگزیده شود؛ به طوری که از هر طبقه اجتماعی، بیش از دو نفر جذب نشود. این مهم می‌بایست پانزده روز پیش از تشکیل جلسه دادگاه - که با حضور یازده نفر در تهران و ۹ نفر در مرکز استان‌ها رسمیت خواهد داشت - در حضور نمایندگان دادگستری و شورای شهر مرکز استان و وکیل یا نماینده متهم انجام شود (ماده‌های ۲، ۳، ۵ و ۶).

در ادامه، به جای رفع موانع موجود، مقرر دیگری در تیر ماه سال ۱۳۸۴ با عنوان

قانون «فعال کردن هیئت منصفه» تصویب و قانون مصوب ۱۳۷۹ را با تغییری اندک - حضور رئیس قوه قضائیه یا نماینده‌اش به جای رئیس کل دادگستری - به مدت یک سال احیا کرد. همچنین، در تیر ماه سال ۱۳۸۷، قانون تعیین تکلیف هیئت منصفه تصویب شد و با لازم‌الاجرا خواندن دائمی قانون اصلاح مطبوعات مصوب ۱۳۷۹، قانون هیئت منصفه موصوب ۱۳۸۲ را برای همیشه از گردونه اعتبار خارج و دادگاه‌ها را به اجرای رویکرد اخیر ناگزیر کرد. کما اینکه به دنبال شکایت معاونت حقوقی سپاه پاسداران و پیگیری دادستان در سال ۱۳۹۵، روزنامه‌ای به اتهام نشر مطالب خلاف واقع به قصد تشویش اذهان عمومی با حضور هیئت منصفه انتصابی، محاکمه و به استناد قانون سال ۱۳۷۹ به ۶ ماه تعطیلی محکوم و مدیر مسئول روزنامه نیز به مدت دو سال از فعالیت مطبوعاتی محروم شد.<sup>۱</sup>

## ۱-۲. شرایط گزینش

در گذشته، ماده (۱) قانون هیئت منصفه مصوب ۱۳۰۱ و ماده (۹) قانون محاکمه وزرا و هیئت منصفه مصوب ۱۳۰۷ در بیان ضابطه‌های امر، موضوع را به قانون انتخابات مجلس شورای ملی موصوب ۱۳۲۹ احاله، و بر شرط‌هایی چون تدین به دین اسلام (به استثنای نمایندگان مسیحی، زرتشتی و کلیمی)، تابعیت ایران، داشتن سواد نوشتن و خواندن، معروفیت در محل، معروفیت به امانت‌داری، داشتن حداقل سی و حداکثر هفتاد سال (ماده (۶) قانون مزبور) تأکید کردند. شیوه‌ای که نه به هر فردی اجازه الحاق به هیئت منصفه را داد و نه راه را برای ورود واجدان حداقل شرایط بست (صبری، ۱۳۹۳: ۱۱۷). باین حال، اشاره نکردن به مواردی همچون نداشتن محکومیت کیفری مؤثر، مدت سکونت در محل دادگاه (به عنوان مثال برای پنج سال) از ضعف‌های آن بود.

برای نخستین بار، قانون هیئت منصفه سال ۱۳۱۰، قضیه را به طور مستقل دنبال و در بیان شرایط عضویت، به لزوم ایرانی بودن، داشتن سواد کافی خواندن و نوشتن، معروفیت در محل تشکیل هیئت، داشتن حداقل سی سال سن، نداشتن سابقه محکومیت به جنحه

۱. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: پرونده کلاسه ۹۵۰۹۹۸۱۲۶۰۰۶۳۹ و دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۲۰۶۳۱۰۰۹، مورخ ۱۳۹۵/۶/۱۳، دادگاه کیفری یک استان مازندران.



یا جنایات، نبودن در استخدام دولت، شهرداری یا اداره‌های مجلس، تأکید کرد (ماده ۴). به دلیل نمایندگی عموم مردم از طرف هیئت منصفه، درج شرط اخیر به منظور بستن راه هرگونه وابستگی اعضا به حکومت از هر حیث منطقی بود. در عوض، حذف حداکثر سن، عدم اشاره به مدت سکونت در محل دادگاه، از قوت آن تا حدی کاست. اما لایحه‌های قانونی مطبوعات مصوب بهمن ماه ۱۳۳۱ و دی ماه ۱۳۳۴، با احاله دوباره امر به قانون انتخابات مجلس شورای ملی، از شرایط مذکور تبعیت کردند.

لایحه مطبوعاتی سال ۱۳۵۸ نیز داشتن حداقل سی سال سن، عدم سابقه محکومیت مؤثر کیفری، معروفیت به امانت، صداقت و حسن شهرت را شرط‌های عضویت دانست (ماده ۳۲). به این ترتیب، ضابطه‌هایی چون سقف سنی، تبعه ایرانی بودن، سکونت در مکان دادگاه، توانایی خواندن و نوشتن و نبودن در خدمت دولت مدنظر قرار نگرفتند. همچنین به گمان برخی، داشتن دانش کافی در امور کیفری به منظور دادن رأی شایسته الزامی است (آشوری، ۱۳۹۵: ۱۷۷). قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴، اصلاحی ۱۳۷۹، با ملزم کردن اعضای هیئت منصفه به داشتن حداقل سی سال سن، تأهل، نداشتن سابقه محکومیت کیفری مؤثر، حسن شهرت و برخورداری از صداقت و امانت، صلاحیت علمی و آشنایی با مسائل فرهنگی و مطبوعاتی (ماده ۳۷) در مواردی مورد انتقاد قرار گرفت؛ زیرا قید تأهل، حامل این پیام بود که از این پس در ترکیب هیئت منصفه افراد مجرد فاقد جایگاه هستند. از نظر اصولی نیز صحیح نبود که این نهاد را به این شکل از داشتن نمایندگی بخش اعظمی از جامعه جوان کشور محروم و از فلسفه وجودی آن دور کرد. اجبار به داشتن صلاحیت علمی نیز به همین ترتیب، از ورود قشر وسیعی از افراد عامی کشور به جمع این هیئت جلوگیری کرد و به رسالتش صدمه زد. سرانجام قانون هیئت منصفه مصوب ۱۳۸۲، اعضای هیئت منصفه را به داشتن تابعیت ایران، مسلمان بودن، التزام عملی به قانون اساسی، داشتن حداقل سی سال سن، عدم محرومیت از فعالیت اجتماعی و داشتن حداقل مدرک دیپلم یا معادل آن در علوم حوزوی مکلف کرد (ماده ۴). به رغم رویکرد عقلانی حذف شرط تأهل از یک سو، و تصریح بر ضرورت ایرانی بودن اعضای هیئت منصفه از سوی دیگر، اصرار بر لزوم مسلمان بودن اعضا و محروم کردن شهروندان مسیحی، کلیمی و زرتشتی از داشتن نماینده‌ای در هیئت منصفه از

منطق به دور و با حکمت این نهاد همسو نبود. به علاوه، عدم اکتفا به داشتن سواد خواندن و نوشتن کافی و تأکید بر ضرورت داشتن دیپلم یا مدرک حوزوی معادل به دلیل عدم سنخیت با مقتضای وجودی هیئت منصفه مبنی بر ضرورت داشتن ترکیبی از افراد مختلف و طیف‌های گوناگون اجتماع، قابل دفاع نبود. نظام‌های حقوقی انگلستان (رحیمی، ۱۳۹۴: ۱۲۱) و فرانسه (جلالیان و رحیم‌نیا، ۱۳۹۲: ۴۶)، برای احتراز از چنین تالی فاسدی، اعضای این نهاد را از تکلفی بیش از سواد خواندن و نوشتن معاف کرده است. گفتنی است، شرط‌های ضرورت برخورداری از تابعیت کشور محل خدمت و لزوم اقامت در مکان ایفای وظیفه، در نظام‌های حقوقی همچون انگلستان نیز مورد تأکید است (Merder, 2015: 145). اهمیت شرط اول به این دلیل است که اعضای هیئت منصفه در کنار قضات، در امر رسیدگی کیفری به‌عنوان جلوه‌ای از اعمال حاکمیت دخالت می‌کنند. بدیهی است که این اعمال را نمی‌توان به بیگانگان تفویض و بر امور حاکم‌شان کرد. اعتبار شرط دوم نیز از آن جهت است که صرف نظر از کمک به دادگاه برای دسترسی آسان‌تر به اعضا و دعوت‌شان به جلسه‌های بعدی، معرفت جامعه‌شناختی است که از رهگذر بودن مستمر در محیط جرم‌زا و اشراف بر اوضاع و احوال هر قضیه کسب و در تصمیم‌گیری لحاظ خواهند کرد.

## ۲. گستره مداخله هیئت منصفه

وسعت جرم‌های تحت بررسی هیئت منصفه، تأثیر این نهاد در سرنوشت متهم از حیث بزهدار شناختن یا نشناختن او، تشخیص استحقاق یا عدم استحقاق نسبت به تخفیف مجازات در حالت اول، حدنصاب لازم اعضا برای مقصر یا غیرمقصر معرفی کردن متهم و نقد سیاست پرافت‌وخیر قانونگذار در این چارچوب از دیگر موضوع‌های قابل بحث این قسمت‌اند.

### ۲-۱. جرم‌های موضوع دادرسی

قانون‌ها و رویه‌های قضایی کشورهای مختلف در تعیین مصداق‌های مجرمانه‌ای که رسیدگی به آنها بدون حضور هیئت منصفه ممکن نیست، سویه واحدی ندارند. نظام‌های حقوقی صاحب قدمت در این حوزه، قائل به مداخله حداکثری در این باره هستند.

چنانکه به‌موجب اصلاحیه ششم قانون اساسی آمریکا و تفسیر انجام شده از آن توسط دادگاه عالی، متهم در همه دادرسی‌های جنایی، حق برخورداری از حضور هیئت‌منصفه بی‌طرف را خواهد داشت (Ibid.: 134-135). در حقوق کیفری انگلستان نیز براساس قانون هیئت‌منصفه مصوب ۱۹۷۴ و اصلاحات بعدی، به‌جز جرم‌های کوچک<sup>۱</sup> که رسیدگی به آنها به عهده دادگاه مجستریت<sup>۲</sup> و در غیاب هیئت‌منصفه است، جرم‌های بزرگ جنایی<sup>۳</sup> با حضور این نهاد قابل قضاوت است (Ethan, 2007: 636). بااین‌حال برخی جرم‌های مهم نظیر اخلال در روند دادرسی همچنان از حوزه صلاحیت هیئت‌منصفه مورد رسیدگی خارج است. تلاش‌هایی هم درباره خارج کردن کلاهبرداری‌های پیچیده توسط کمیته روسکیل انجام شد که در سال ۱۹۸۱ به شکست انجامید (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۰ الف: ۵۲). نظام حقوقی ایران از پیشتر تاکنون، با اتخاذ و استمرار رویکردی حداقلی، به مداخله هیئت‌منصفه ورای جرم‌های سیاسی و مطبوعاتی رضایت نداده است. این موضوع به اصل (۷۹) متمم قانون اساسی سال ۱۲۸۶ که مأخذ آن قانون اساسی بلژیک بود، بازمی‌گردد (هاشمی، ۱۳۹۵: ۱۲۴). اگرچه این تضییق با توجه به شرایط آن برهه که آزادی‌خواهان به‌سختی بر استبداد سیاسی و قضایی حاکم فائق آمدند و انقلاب مشروطیت را به بار نشانند، می‌تواند قابل درک باشد (شاملو، ۱۳۹۰: ۶۸۶)، اما عدم توسعه گستره صلاحیت این نهاد، آن هم پس از گذشت بیش از یک قرن از زمان پیدایش، بسط فرهنگ مردم‌سالاری در همه بُعدها، رشد نهادهای مدنی و توسعه سیاست جنایی مشارکتی در امر کنترل جرم، پذیرفتنی نیست (مشهدی، انصاری و قورچی‌بیگی، ۱۳۹۰: ۴۸) در پاسخ به این پرسش اساسی که آیا چنین نگرشی با اصول دادرسی افتراقی ویژه رسیدگی به جرم‌های سیاسی و مطبوعاتی در تقابل قرار نخواهد گرفت، باید گفت به‌نظر این‌چنین نیست زیرا هدف، شرکت دادن هیئت‌منصفه به‌عنوان نماینده افکار عمومی در تشخیص گناهکار بودن یا نبودن متهم در رسیدگی به جرم‌هایی است که در کنار جرم‌های مذکور (موضوع ماده (۳۰۲) قانون آیین دادرسی کیفری) از

---

1. Petty Offences  
 2. Magistrate Court  
 3. Criminal Offences

حساسیت‌های جامعه‌ی بالایی برخوردارند. بدیهی است که در تحقق جرم‌های سیاسی و مطبوعاتی، به سبب عجین بودن رفتار شهروندان با انگیزه اصلاح امور ملت، حمایت قانونگذار با هدف صیانت از آزادی بیان با شدت بیشتری همراه است؛ چندان که دادرسی آنها برخلاف عموم جرم‌ها، همواره علنی برگزار و مقید به هیچ استثنایی مانند منافی با عفت یا مغایرت با نظم عمومی بودن نیست. تخصیص اصل (۱۶۸) قانون اساسی به این امر - با بیانی مطلق - پس از اصل (۱۶۵) - با بیانی مشروط - جز این نبوده است.

این برداشت البته مخالفانی نیز دارد که وجود نمایندگان وجدان جمعی را در محکمه‌های کیفری مفید به فایده نمی‌دانند. به عقیده آنها، رسیدگی به دیگر جرم‌ها مستلزم داشتن اطلاعات حقوقی صرف بوده و تنها کسانی می‌توانند به چنین حوزه فنی ورود پیدا کنند که اشراف کاملی بر محیط داشته باشند. سپردن سرنوشت متهمان به دست عده‌ای غیرمتخصص که به جای تکیه بر اصول حقوق کیفری و وقوف نسبت به مؤلفه‌های عمومی و تخصصی جرم و مسائل مرتبط؛ متأثر از احساسات شخصی، القائات رسانه‌ای و التهاب‌های جامعه‌ای هستند، دادرسی را به انحراف خواهند کشاند (علی‌بخشی و رضوی فرد، ۱۳۹۰: ۱۶۸ به نقل از صبری، ۱۳۹۳: ۸۴؛ بوشهری، ۱۳۷۶: ۵۲). این دغدغه به رغم در خور تأمل بودن، به دلیل امکان تفکیک امور موضوعی - تلقی عمومی از شریانه بودن یا نبودن رفتار متهم - و حکمی - تشخیص عنوان مجرمانه و انطباق آن با نص قانون - و محدود کردن دخالت هیئت منصفه به مورد اول، قابل رفع است.

طبق اصل (۲۴) قانون اساسی، جرم مطبوعاتی اقدامی است که مبتنی بر انتشار مطالب مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی به وسیله مطبوعات باشد. بر این اساس، ماده‌های (۶ و ۷) لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ اصلاحی ۱۳۷۹؛ به مصداق‌هایی چون توهین، افترا، نشر اکاذیب، سرقت ادبی، تقلید نام یا علامت نشریه دیگر، تهدید توسط مطبوعات، افشای اسرار شخصی در قلمروی حقوق فردی، انتشار اسناد مجرمانه و سری دولتی، انتشار مذاکره‌های جلسه‌های غیرعلنی محاکم دادگستری و مجلس شورای اسلامی، توهین به مقامات و مقدسات و تحریک به جرائم علیه امنیت اشاره کرده است. به این ترتیب، نمی‌توان هر جرمی که با ابزار مطبوعات به منصفه ظهور می‌رسد را لزوماً مطبوعاتی دانست. مانند حالتی که شخصی از نشریه‌ای به عنوان وسیله متقابلانه استفاده

و مال دیگری را تصاحب کند (ساولانی، ۱۳۹۶: ۳۷-۳۶). با توجه به گسترش فضای سایبری و تبادل دیجیتالی اطلاعات، همه مقرره‌های کیفی شکلی و ماهوی ناظر به مطبوعات سنتی، مستنبت از تبصره «۳» ماده (۱) قانون مطبوعات<sup>۱</sup> و قانون جرائم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸، در مورد نشریه‌های الکترونیکی نیز مجری و جرم‌های انجام شده از این طریق با حضور هیئت منصفه رسیدگی خواهند شد (مؤذن‌زادگان و علی‌بخشی، ۱۳۹۲: ۶۳-۶۱).

جرم سیاسی را نیز می‌توان فعل یا ترک فعل مجرمانه توأم با انگیزه بهبود امور کشور و مردم، علیه حاکمیت مستقر و منافع آن دانست. ماده (۱) قانون دیرهنگام تصویب شده جرم سیاسی (۱۳۹۵/۲/۲)، تحقق جرم مزبور را در قالب یکی از مصداق‌های مذکور در ماده (۲) این قانون<sup>۲</sup> با شرط داشتن انگیزه اصلاح امور کشور و نداشتن قصد ضربه به نظام ازسوی مرتکب ممکن دانسته است. ماده (۵) نیز تشخیص سیاسی بودن یا نبودن جرم را به دادسرا یا دادگاه رسیدگی‌کننده تفویض کرده است. البته متهم می‌تواند در هر مرحله از رسیدگی در دادسرا و تا پایان جلسه اول دادرسی، نسبت به غیرسیاسی بودن اتهام خود ایراد داشته باشد، تا مرجع رسیدگی‌کننده طی قراری در این مورد اظهار نظر کند. بر شیوه صدور و اعتراض به این قرار نیز مقررات قانون آیین دادرسی کیفری حاکم خواهد بود. این در حالی است که تبصره ماده (۶) طرح پیشنهادی پیشین، برای هیئت منصفه نقش تعیین‌کننده‌تری قائل و دادگاه را به تمکین از نظر آن مکلف کرده بود (کرمی و کرامتی معز، ۱۳۹۵: ۲۱۵-۲۱۴).

بُعد دیگر موضوع، جرم سیاسی منفی یا جرم سیاسی حکومت<sup>۳</sup> یا همان اقدام‌های

۱. به‌موجب این تبصره: «کلیه نشریات الکترونیکی، مشمول این قانون است».

۲. الف) توهین یا افترا به رؤسای سه قوه، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، معاونان رئیس‌جمهور، وزرا، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نمایندگان مجلس خبرگان و اعضای شورای نگهبان به واسطه مسئولیت آنان؛

ب) توهین به رئیس یا نماینده سیاسی کشور خارجی که در قلمروی جمهوری اسلامی ایران وارد شده است با رعایت مفاد ماده (۵۱۷) قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات؛

پ) جرائم مندرج در بندهای «د و ه» ماده (۱۶) قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده مصوب ۷/۶/۱۳۶۰؛

ت) جرائم مقرر در قوانین انتخابات خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و روستا به استثنای مجریان و ناظران انتخابات؛

ث) نشر اکاذیب.

غیرقانونی دولت یا کارگزاران آن علیه حقوق بشر، آزادی‌های اساسی شهروندان و به‌طورکلی، همه حق‌ادعاهایی<sup>۱</sup> است که نمونه‌هایی از آن را می‌توان در نقض دادرسی عادلانه، توقیف خودسرانه، تبعیض نژادی، منع مشارکت سیاسی و استراق سمع مشاهده کرد (Campell, 2006: 36). در بیان وجه تمایز این عنوان با جرم دولتی، می‌توان گفت اولی، واجد و دومی، فاقد وصف سیاسی است. هرچند، گفتمان راجع به جرم سیاسی مثبت به‌رغم تعلق در تصویب قانون آن، در ادبیات جنایی ایران سابقه دیرینه دارد، اما ایده جرم سیاسی منفی این‌گونه نبوده و نوظهور است (توسلی نائینی و قاسمی، ۱۳۹۵: ۷۴-۷۳؛ حائری، قبولی درافشان و موسوی مشهدی، ۱۳۹۱: ۵۱). اینکه آیا نوع جرم از همان مزیت‌های جرم سیاسی مثبت از جمله حضور هیئت منصفه در هنگامه رسیدگی بهره‌مند خواهد بود یا خیر، به شناسایی آن توسط قانونگذار مربوط می‌شود. بند «۵» از ماده (۲) لایحه قانونی تعریف جرم سیاسی و نحوه رسیدگی به آن در محاکم دادگستری - تهیه توسط کمیسیون حقوق بشر اسلامی - سلب آزادی شخصی افراد ملت برخلاف قانون یا محروم کردن آنها از حقوق مقرر در قانون اساسی موضوع ماده (۵۷۰) قانون مجازات اسلامی را در صورت انطباق با شرایط ماده (۱) - انگیزه سیاسی یا اثر سیاسی - مصداق‌هایی از جرم سیاسی دانسته بود.

همه جرم‌های انتخاباتی مرتبط با مجلس شورای اسلامی، ریاست‌جمهوری و مجلس خبرگان و جرم‌های مندرج در قانون احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده نیز دارای چنین حکمی است. بند «۴» از ماده (۱) طرح جرم سیاسی اعلام وصول شده در مجلس در تاریخ ۱۳۹۶/۶/۳۱ هم با همین تلقی، به تقصیرهای مقام‌ها و مأموران دولتی موضوع فصل دهم از باب پنجم قانون مجازات اسلامی اشاره می‌کند که حسب ماده (۵۷۰)، نقض حقوق اساسی ملت از جمله آنهاست (توسلی نائینی و قاسمی، ۱۳۹۵: ۹۶) اما به دلیل عدم انعکاس هیچ‌یک از این عبارات و نگرش‌ها در قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵/۲/۲، استنباط جرم سیاسی منفی از آن، غیرممکن و یا دست‌کم بعید است. به‌هرحال ترسیم بایسته قلمرو جرم سیاسی

و سپردن سرنوشت دادرسی متهمان به تصمیم نمایندگان جامعه، از تضييع حقوق آنها به سبب برداشت‌های گوناگون احتمالی از قضیه جلوگیری و عرف را فصل‌الخطام قرار خواهد داد. همچنین در مورد جرم مطبوعاتی نیز مانند آنچه گفته شد مصداق دارد.

گفتنی است که هیئت منصفه همچون قاضی پرونده، موظف به حضور در تمامی جلسه‌های دادرسی و استماع اظهارهای شاکی، متهم، دادستان و شاهدان به منظور احراز واقع و ابراز نظر شایسته است. این مهم در مصوبه‌های دوره‌های مختلف از جمله قانون هیئت منصفه مصوب ۱۳۱۰ (ماده ۷)؛ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۳۴ (بند «ب» ماده (۳۴))؛ لایحه قانونی مطبوعات سال ۱۳۵۸ (ماده (۳۴))؛ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ و اصلاحیه‌های بعدی (ماده (۳۸)) و قانون منسوخ هیئت منصفه مصوب ۱۳۸۲ (ماده (۷)) مورد تأکید قرار گرفته است. البته، به منظور عدم وقفه در روند کار هیئت، عضو علی‌البدل جای عضو غایب اعم معذور یا غیرمعذور را پر و به ایفای نقش خواهد پرداخت. همچنین، ضمانت اجرای استعفا یا کناره‌گیری غیرموجه هر یک از اعضا، حسب ماده (۳۹) قانون مطبوعات، دو جلسه متوالی یا پنج جلسه متناوب<sup>۱</sup> - محرومیت از دو سال عضویت در هیئت منصفه به حکم دادگاه است. مشابه این حکم را ماده (۹) قانون هیئت منصفه مصوب ۱۳۸۲ و ماده (۲۹) آیین نامه اجرایی آن (منسوخ)، با تغییری جزئی - محرومیت مزبور به واسطه غیبت غیرموجه برای چهار جلسه متوالی یا ۶ جلسه متناوب - پیش‌بینی کرده بود.

## ۲-۲. کارکرد هیئت منصفه

نقش هیئت منصفه و آثار مترتب بر آن، در دو حوزه قابل تعمق است: اول، اعلام بزهکار بودن یا نبودن متهم که خود به احراز موضوع منوط است و دوم، تشخیص شایستگی یا عدم شایستگی او بر تخفیف مجازات در صورت بزهکار شناختن.

۱. ماده (۹) قانون هیئت منصفه مصوب ۱۳۸۲ (منسوخ) به چهار جلسه متوالی یا ۶ جلسه متناوب اشاره کرده بود.



### ۱-۲-۲. احراز بزهکار بودن یا نبودن متهم

به‌طور کلی، پس از اعلام ختم رسیدگی از جانب دادگاه، هیئت منصفه بدون فاصله و به‌صورت محرمانه وارد شور شده و با توجه به دلیل‌های استنادی، کیفرخواست دادستان و در صورت لزوم اخذ نظر قاضی؛ نظر کتبی خود را در خصوص بزهکاری یا عدم بزهکاری متهم اعلام می‌کند. همچنین، مصوبه حاکم - قانون مطبوعات اصلاحی ۱۳۷۹ (ماده (۴۳)) - شور اعضا را مقید به محرمانه بودن نکرده است و از این حیث تکلیفی بر آنها بار نیست. با این حال، بهتر بود برای حفظ استقلال و عدم تأثیری‌پذیری از هر شخص و جریانی، به آن توجه می‌شد. با اینکه ماده (۳۳) آیین‌نامه اجرایی قانون هیئت منصفه مصوب ۱۳۸۲ (منسوخ) با لحاظ این مهم مقرر کرده بود: «بلافاصله، پس از ختم دادرسی توسط دادگاه، اعضای هیئت به‌صورت محرمانه وارد شور شده و در خصوص بزهکاری یا عدم بزهکاری و استحقاق یا عدم استحقاق تخفیف در مجازات متهم تصمیم اتخاذ کرده و...». این رویه، از سوی نظام کیفری انگلستان نیز دنبال و مدنظر قرار گرفته است (Obilo, 2009:179-184). گفتنی است قانونگذار هیئت منصفه را در انعکاس نظرهایش پیرامون رفتار مرتکب؛ به ارائه دلیل مکلف نکرده است. آنچه مربوط به آنهاست، اعلام بزهکار بودن یا نبودن متهم در پایان محاکمه و پس از شور است. استدلال و توجیه قانونی و حقوقی، رسالتی است که به عهده قاضی واگذار، تا به هنگام صدور حکم آن را بیان کند. حقوقدان نبودن اکثریت اعضای هیئت و تکیه آنها بر وجدان عمومی برای اخذ تصمیم، نمی‌تواند در اتخاذ چنین سیاستی بی‌تأثیر بوده باشد. نظام‌های حقوقی همانند انگلستان نیز به طرز معناداری همین موضع را اختیار و بر آن اصرار کردند؛ با این تفاوت که هیئت منصفه برای رسیدن به اقتناع وجدان، حق دعوت از قاضی و استفاده از راهنمایی او را به جلسه شور دارد. مقام مزبور نیز حق عدم اجابت این خواسته را ندارد (Ibid.: 41).

قانون مطبوعات اصلاحی ۱۳۷۹ در مورد لزوم تفکیک نظرهای موافقان و مخالفان در اعلام نظر اکثریت فاقد نص است. با این حال دلالت تبصره «۱» ماده‌های (۳۷ و ۴۳) نسبت به این امر، که به ترتیب بر حصول اکثریت آرا و انعکاس مکتوب آن به دادگاه اشعار دارند قابل استنباط است. در این باره، قسم اخیر تبصره ماده (۳۳) آیین‌نامه اجرایی قانون هیئت منصفه



مصوب ۱۳۸۲ (منسوخ) از وضوح بیشتری برخوردار بود. در نظام کیفری انگلستان نیز سخنگوی هیئت‌منصفه موظف به مشخص کردن اعضای موافق و مخالف با گناهکار یا بی‌گناهی متهم و اعلام آن به دادگاه شده است (جلالیان و رحیم‌نیا، ۱۳۹۲: ۵۹). گفتنی است در ماده (۴۲) قانون مطبوعات اصلاحی ۱۳۷۹، برای کارآمدی هرچه بهتر هیئت‌منصفه و تبدیل آن به کنشگری فعال؛ به اعضای آن حق طرح پرسش از طریق دادگاه داده شده است. اما اینکه بتوان از این بیان برای آنها حق تحقیق و تفحص در ماهیت دعوا و کسب اطلاعات راجع به آن، پیش از جلسه دادگاه و اخذ هرگونه صمیم متصور شد، با توجه به حکم ماده (۴۳) و تصریح به لزوم شور بلافاصله اعضا و اعلام نظر کتبی بعید به نظر می‌رسد. در این صورت نظام حقوقی با خلأ روبه‌رو و نهاد مزبور را در انجام رسالت خود با چالش مواجه خواهد کرد.

با گذر از این مرحله، دادگاه موضوع تشخیصی را با قانون تطبیق و به صدور حکم مبادرت می‌کند. بنابراین از هیئت‌منصفه به‌عنوان جویندگان واقعیت - امور موضوعی - و از قضات با‌عنوان جویندگان قانون - امور حکمی - یاد می‌شود (Devine, 2012: 31). در امور موضوعی، هیئت‌منصفه در مورد انتساب یا عدم انتساب رفتار مجرمانه به متهم و نیز ابتنا یا عدم ابتنای آن بر تقصیر، مذاقه و اظهار نظر می‌کند. امور حکمی نیز در ارتباط با تشخیص مطابقت این رفتار با عنوان جزایی و استخراج مقرر قانونی و ماده‌های مربوط برعهده قاضی گذاشته شده است. اینکه رأی هیئت‌منصفه از چه حدنصابی برخوردار و بین نحوه احراز بزهکاری و عدم بزهکاری متهم فرق است یا خیر، رویه واحدی بر نظام‌های حقوقی حاکم نیست. قانونگذار فرانسه از سال ۱۹۴۱ به بعد قائل به حصول اکثریت نسبی اعضا برای تبرئه و اکثریت دوسوم آنها برای محکومیت متهم شده است (افتخار جهرمی، ۱۳۸۰: ۲۹۹). در انگلستان نیز اکثریت نسبی آرای هیئت‌منصفه برای تبرئه متهم از سوی دادگاه کافی دانسته شده است. اما برای محکومیت متهم، تا اوایل قرن بیستم بنا بر اتفاق آرا بود؛ تا اینکه قانون عدالت جزایی در سال ۱۹۶۷ و قانون هیئت‌منصفه در سال ۱۹۷۴ این موضع را تعدیل و

حدنصاب کمتر را تحت شرایطی - مانند توافق ۱۰ نفر از دوازده نفر در دادگاه شاهی - مورد پذیرش قرار دادند (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۰ ب: ۱۶۵).

نظام حقوقی ایران نیز به رغم وضع قانون‌های متعدد در دوره‌های متوالی روند همگونی را دنبال کرده است. به طوری که ماده (۳) قانون موقت هیئت منصفه مصوب ۱۳۰۱، ماده (۱۰) قانون محاکمه وزرا مصوب ۱۳۰۷، ماده (۱۱) قانون هیئت منصفه مصوب ۱۳۱۰، ماده (۳۸) قانون‌های مطبوعات مصوب ۱۳۳۱ و ماده (۳۴) قانون مطبوعات مصوب ۱۳۳۴ در هر دو مورد تشخیص مجرمیت یا عدم مجرمیت، جز در حالت تساوی آرای اعضای هیئت و حمل آن به نفع متهم، اکثریت مطلق را ملاک اعتبار قرار داده‌اند. ماده (۳۸) لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸ نیز وام‌دار همین شیوه بدون تعیین حکم در مورد تعبیر تساوی آرا به نفع متهم بود. قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴، اصلاحی ۱۳۷۹ نیز گرچه سکوت درخور انتقادی را در همه بُعدها پیشه کرد، استناد دادگاه‌ها به حدنصاب مندرج قانون پیشین، به دلیل عدم مغایرت با آن با مانعی مواجه نشد. در نهایت قسم اخیر ماده (۷) قانون هیئت منصفه مصوب ۱۳۸۲ فعال تر ظاهر و ملاک تصمیم‌گیری هیئت منصفه را همچون مصوبه‌های پیشین، حصول اکثریت مطلق آرا دانست.

مسئله اساسی دیگر، نحوه تعامل هیئت منصفه با قاضی است. از نگاه بعضی، تشخیص این نهاد راجع به بزه‌کار بودن یا نبودن متهم، از ماهیتی تصمیم‌گیرانه برخوردار و اساس حکم دادگاه قرار خواهد گرفت. به اعتقاد دیگران، پیچیده بودن امر قضا مانع از آن است که بتوان برای هیئت منصفه جایگاهی بیش از مشاور یا کارشناس قائل؛ و متخصص امر قضا را ملزم به تبعیت از نظر آن کرد (پیوندی، ۱۳۸۸: ۲۳۳). نظام‌های حقوقی انگلستان (Barker and Colin, 1998: 64) و آمریکا (Morrison, 2011: 1631) از نگرش اول پیروی و قاضی، به تبعیت از تشخیص هیئت منصفه مبنی بر بزه‌کار بودن یا نبودن ملتزم شده‌اند. در فرانسه وضع این‌گونه است که از قانون ۱۹۳۲ به این سو، اعضای هیئت منصفه و قضات در رأی‌گیری مشارکت و در مورد مجرم شناختن و یا نشناختن متهم تصمیم می‌گیرند (استفانی، لواسور و بلوک، ۱۳۷۸: ۵۶۶-۵۶۴).

در نظام حقوقی ایران اولین قانون هیئت منصفه مصوب ۱۳۰۱ (ماده ۳)، به مشورتی بودن نظر این نهاد رأی داد. برعکس، قانون محاکمه وزرا و هیئت منصفه مصوب ۱۳۰۷،

قاضی را موظف به صدور حکم براساس تشخیص این هیئت کرد (ماده ۱۰). مدتی بعد، قانون هیئت منصفه مصوب ۱۳۱۰ زمان ایفای نقش هیئت منصفه را به پس از حکم دادگاه محول کرد. به این ترتیب که اگر تشخیص قاضی بر مجرمیت و نظر متأخر هیئت منصفه بر بی‌گناهی متهم باشد، متعاقب درخواست وزیر عدلیه، دادرسی اعاده می‌شود. با این حال معلوم نشده است که در صورت تبرئه توسط قاضی و ارائه نظر مغایر توسط هیئت چه باید کرد؟ همچنین، مشخص نکرده که در صورت حدوث اختلاف بین مرجع‌های مزبور بعد از اعاده دادرسی راه علاج چیست؟ بر این اساس، لایحه قانونی مطبوعات آذر ماه ۱۳۳۱ (ماده ۳۸) با رجعت به شیوه قانون هیئت منصفه سال ۱۳۰۷؛ هم، زمان اظهار نظر هیئت منصفه را به پیش از تصمیم دادگاه بازگرداند و هم، قاضی را به متابعت از تشخیص این نهاد واداشت.

اما تبصره «۱» طرح اصلاحی قانونی مطبوعات ۱۳۷۹ با اتخاذ رویکردی دیگر عنوان کرد: «پس از اعلام نظر هیئت منصفه، دادگاه در خصوص مجرمیت یا برائت متهم اتخاذ تصمیم کرده و طبق قانون مبادرت به صدور رأی می‌کند». همچنین طبق تبصره «۲»: «در صورتی که تصمیم هیئت منصفه بر بزهکاری باشد دادگاه می‌تواند پس از رسیدگی، رأی بر برائت صادر کند». اینکه بتوان از مفهوم مخالف این تبصره استفاده و تصمیم هیئت منصفه را بر عدم بزهکاری متهم برای دادگاه الزام‌آور دانست یا خیر، با توجه به اطلاق تبصره پیش دشوار به نظر می‌رسد. قانون هیئت منصفه مصوب ۱۳۸۲ نیز نه تنها دادگاه را به تبعیت از رأی هیئت منصفه ملزم نکرد، که برای جلوگیری از بروز هر نوع سوء تفاهم، از درج متن مشابهی مانند تبصره «۲» قانون پیش‌گفته امتناع کرد. اما قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵ بدون ارائه راه حل مستقلی، قانون آیین دادرسی کیفری را حاکم بر قضیه کرد (ماده ۴). قانون آیین دادرسی نیز به جای شرح موضوع به احاله دیگر متوسل و معیارهای مندرج در قانون مطبوعات ۱۳۷۹ را ملاک قرار داده است (تبصره ماده (۳۰۵)). برای برون رفت از این تنگنا، تلفیق اعضای هیئت منصفه با قاضی دادگاه و اتخاذ تصمیم مشترک می‌تواند گزینه‌ای قابل تأمل باشد. چندان که نظام حقوقی فرانسه با چنین رهیافتی، در صدد تعمیق تعامل این دو مرجع مردمی و قضایی برآمده است. در این نظام، اعضای هیئت موصوف با حضور مقام قضایی، نه فقط در نفی و اثبات مجرمیت متهم (ماده (۳۵۶) قانون آیین دادرسی کیفری)

که در مورد اعمال مجازات بر او (همان ماده قانونی) نظر می‌دهند. همچنین تصمیم‌های نامناسب به ضرر متهم، جز با اکثریت بالای هشت در برابر چهار رأی قابل اعتبار نیست (صبری، ۱۳۹۳: ۱۵۴). اگر قانونگذار ایران به هر دلیلی از جمله محذورهای فقهی یا ایدئولوژیک موافق گسترش دامنه اختیارات هیئت‌منصفه تا این حد نیست؛ دست‌کم می‌تواند به لحاظ همسویی بیش از پیش نظرهای این نهاد و دادگاه، با اندک اصلاحاتی قاضی را موظف به حضور در جلسه مشورتی مشترک کند. در این صورت، سطح احاطه قاضی به موضوع و ابعاد آن افزایش و تصمیم درباره متهم، علاوه بر قوت و صحت حقوقی، افکار عمومی را نیز بازتاب خواهد داد (آقابابایی، ۱۳۸۲: ۱۷۶). این اشکال احتمالی نیز که قاضی در نهایت دیدگاهی غیر از نظر هیئت‌منصفه داشته باشد، با پیش‌بینی منع قضاوت او از سوی قانونگذار و ارجاع پرونده به قاضی دیگر رفع شدنی است.

به هر شکل گذشته از مشورتی بودن نظر هیئت‌منصفه، جایگاه نهاد مزبور در رویه قضایی با عدم انعکاس نظر آنها در برخی از آرای دادگاه‌ها بیش از پیش رو به تضعیف گذارده است.<sup>۱</sup>

## ۲-۲-۲. تشخیص شایستگی یا عدم شایستگی متهم نسبت به تخفیف مجازات

به تدریج و با افزایش اختیارات، هیئت‌منصفه این فرصت را یافت تا راجع به استحقاق یا عدم استحقاق متهم بر تخفیف مجازات نیز اعلام موضع کند. این تغییر در رویه قضایی انگلستان از سال ۱۶۷۰ (Roberts and Hough, 2009: 7) و در روند قانونگذاری فرانسه (استفانی، لواسور و بلوک، ۱۳۷۸: ۵۶۶) از سال ۱۸۳۲ پدیدار شد. در نظام حقوقی ایران نیز به جز قانون هیئت‌منصفه مصوب ۱۳۰۱، بقیه قانون‌ها به این مهم توجه و آن را مورد لحاظ قرار دادند. از

۱. به‌عنوان مثال در دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۷۲۰۶۳۱۰۱۰۹ شعبه اول دادگاه کیفری یک استان مازندران، روزنامه‌نگاری به اتهام توهین به مقام‌ها و مأمورین، به‌استناد ماده (۶۰۹) قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) و ماده‌های (۱، ۳ و ۶) و تبصره «۴» ماده (۲۳) لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ اصلاحی ۱۳۷۹، به یک میلیون جزای نقدی در حق دولت محکوم شده است. اینکه در رأی سه‌صفحه‌ای، هیچ اشاره‌ای به حضور هیئت‌منصفه و اظهار نظرش در مورد مجرمیت یا بی‌گناهی متهم در پایان دادرسی نشده موجب تعجب است. نمونه دیگر را می‌توان در دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۲۰۶۳۱۰۱۰۴۲ از پرونده کلاسه ۹۶۰۰۶۳ که محاکمه مرتکب به اتهام نشر اکاذیب به محکومیت او به جزای نقدی بیست میلیون ریالی (بدل از حبس) انجامید، مشاهده کرد.

جمله ماده (۴۳) اصلاحیه قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹ که مقرر کرد: «پس از اعلام ختم رسیدگی، بلافاصله اعضای هیئت منصفه به شور پرداخته و نظر کتبی خود را در دو مورد زیر به دادگاه اعلام می‌دارند: ... ب) در صورت بزهکاری، آیا مستحق تخفیف است یا خیر؟».

در برابر این سؤال که پذیرش تشخیص هیئت منصفه در زمینه استحقاق بزهکار نسبت به تخفیف برای دادگاه اختیاری است یا الزام‌آور، برخی به دو دلیل قائل به اختیار قاضی در این باره شده‌اند: اول اینکه اطلاق تبصره «۱» ماده (۴۳) اصلاحیه قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹ در اعطای استقلال کامل به قاضی؛ نه تنها شامل محکومیت مرتکب در صورت بزهکاری، بلکه شامل تخفیف مجازات او نیز می‌شود. دوم اینکه ماده (۳۸) قانون مجازات اسلامی احراز جهت‌های تخفیف را وظیفه و اعمال تخفیف را از اختیارات قاضی دانسته است. این حکم، شامل نظر هیئت منصفه نیز به‌عنوان یکی از سبب‌های تخفیف می‌شود (شاکری و کرمی‌گلباغی، ۱۳۸۹: ۹۶) اما با توجه به تمرکز تبصره مورد اشاره بر موضوع‌های چهارگانه مجرمیت، بی‌گناهی، محکومیت و تبرئه مرتکب و عدم تعرض به چیزی دیگر و نظر به تفسیر نصوص جزایی به نفع متهم، به نظر می‌رسد که قاضی در پیروی از منویات هیئت منصفه و اعمال تخفیف ناگزیر باشد. ناگفته نماند که هیئت منصفه در مورد معافیت یا تشدید مجازات متهم شایستگی اظهار نظر ندارد. این در حالی است که نظام حقوقی فرانسه مدت‌هاست - از زمان قانون سال ۱۸۳۲ به بعد - در این موارد نیز به نهاد مزبور مجال اظهار نظر داده است (افتخار جهرمی، ۱۳۸۰: ۲۹۹).

### ۳-۲-۲. نقش هیئت منصفه در مرحله تجدیدنظر

این مسئله که در صورت اعتراض به رأی دادگاه، دادرسی در مرحله تجدیدنظر با حضور هیئت منصفه خواهد بود یا بدون آن، درخور تأمل است؟ عده‌ای با این توضیح که چون صدور رأی در مرحله تجدیدنظر متوقف بر رسیدگی ماهوی به موضوع است و با استناد به اینکه اصل (۱۶۸) قانون اساسی حضور هیئت منصفه در دادگاه را مقید به مقطع خاصی نکرده و نیز با اتکا به قاعده تفسیر به نفع متهم در فرض شبهه، به پرسش مزبور پاسخ مثبت داده‌اند (صبری، ۱۳۹۳: ۱۴۸-۱۴۶). این استدلال، مغایر با تبصره «۳» ماده (۴۳) اصلاحیه

قانون مطبوعات موصوب ۱۳۷۹ است که اشعار می‌دارد: «... در رسیدگی به تجدیدنظر، حضور هیئت منصفه لازم نیست»؛ پیشتر اگر قانونگذار نسبت به حضور هیئت منصفه در مرحله بالاتر موافقت صریحی نداشت، آشکارا هم مخالف نبود. همین امر کافی بود تا اغلب حقوقدانان با توجه به استدلال‌ها و معیارهای مذکور و با تأکید بر اینکه دادگاه متشکل از دو رکن قاضی و هیئت منصفه است، دعوت از این نهاد را برای شرکت در مرحله تجدیدنظر ضروری بدانند (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۲). اداره حقوقی قوه قضائیه نیز بر این مبنا عنوان داشت: «... تعیین جلسه در هر مرحله‌ای از رسیدگی، باید با حضور هیئت منصفه باشد؛ زیرا در ماده مذکور - ماده (۳۴) قانون مطبوعات ۱۳۶۴ - حضور این هیئت به طور مطلق ذکر شده و شامل مرحله تجدیدنظر هم می‌شود» (نظریه مشورتی شماره ۷/۲۸۹۵، مورخ ۱۳۷۷/۴/۲۷).

پس از آن، قانون هیئت منصفه موصوب ۱۳۸۲، از استعمال هر نوع عبارت منع‌کننده حضور هیئت منصفه در مرحله تجدیدنظر پرهیز و درعین حال موافقت صریحی هم نکرد. این پیشرفت هرچند نسبی به جای آنکه رو به تکامل باشد، با نسخ این مصوبه توسط قانون تعیین تکلیف هیئت منصفه موصوب ۱۳۸۷ و احیای دوباره قانون مطبوعات موصوب ۱۳۷۹ متوقف شد ضمن آنکه قانون آیین دادرسی کیفری موصوب ۱۳۹۲ اصلاحی ۱۳۹۴ نیز مشکل را حل نکرد. در وضعیت کنونی، به موجب بند «ث» ماده (۳۰۲) قانون آیین دادرسی کیفری، رسیدگی به جرم‌های سیاسی و مطبوعاتی در صلاحیت دادگاه کیفری یک و مرجع اعتراض به آرای این دادگاه برابر با ماده (۴۲۸) این قانون دیوان عالی کشور است. دیوان نیز به دلیل شکلی بودن جنبه رسیدگی‌اش، دلیلی برای دعوت از هیئت منصفه نخواهد داشت. البته هیچ چیز مانع حضور هیئت منصفه در دادگاه هم‌عرض رسیدگی‌کننده ماهوی، پس از نقض رأی توسط دیوان نخواهد بود. این گفته‌ها، در مورد اعاده دادرسی نیز جاری است؛ با این تفکیک که هیئت منصفه در اعاده دادرسی عادی (موضوع ماده (۴۷۴))، نه در دیوان بلکه در دادگاه هم‌عرض و در اعاده دادرسی فوق‌العاده (موضوع ماده (۴۷۷)) - صرف نظر از ایرادهای وارد بر این شیوه - در خود دیوان به دلیل صلاحیتش در رسیدگی ماهوی، حضور خواهد داشت.

در پاسخ به این پرسش که در مرحله دوم از هیئت منصفه جدید استفاده خواهد شد یا همان هیئت منصفه پیشین باید گفت: چون همه موردها و موجبات رد دادرسی مندرج در

ماده (۴۲۱) قانون آیین دادرسی کیفری، از جمله اظهار نظر ماهوی قبلی به موجب ماده (۴۱) اصلاحیه قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹ در مورد هیئت‌منصفه نیز صادق است، دیگر مجالی برای به‌کارگیری هیئت‌منصفه پیشین باقی نخواهد بود. بدیهی است در صورت حضور هر یک از اعضای سابق هیئت‌منصفه، این حق برای طرف‌های دعوا یا وکلای آنها محفوظ است که مراتب رد را به‌نظر قاضی برسانند. این مقام نیز پس از احراز امر، ضمن اعلام مراتب به هیئت، نسبت به دعوت از افراد جایگزین اقدام خواهد کرد.

### ۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

هیئت‌منصفه از سابقه و مداخله معناداری در نظام حقوقی ایران در رسیدگی به جرم‌های سیاسی برخوردار است. با این حال، برای یک هیئت‌منصفه کارآمد نارسایی‌هایی در قانون وجود دارد. این در حالی است که در نظام‌های حقوقی دیگر از جمله انگلستان، فرانسه و بلژیک، به موازات گسترش مردم‌سالاری و اهمیت یافتن سیاست جنایی مشارکتی؛ نقش این نهاد همواره پررنگ‌تر و از ظرفیت آن به شکلی مطلوب برای کنترل جرم و تجلی افکار عمومی در دستگاه عدالت استفاده شده است. تصویب قانون‌های مغایر با هم در دوره‌های مختلف، سیاست جنایی ایران را در این زمینه به شدت سردرگم کرده است. در حالی که لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸، رأی این هیئت را برای قاضی الزام‌آور دانست، طرح اصلاحی سال ۱۳۷۹، آن را تغییر و به آن خصیصه مشورتی داد. همچنین، برخلاف هیئت‌منصفه مصوب ۱۳۸۲ که انتخاب اعضای این مرجع را به‌سوی سه‌مرحله‌ای و مردمی شدن هدایت کرد، قانون تعیین تکلیف سال ۱۳۸۷، با رجعت به قانون ۱۳۷۹، آن را در اختیار کارگزاران دولت قرار داد. از همه ناصواب‌تر، نسخ قانون هیئت‌منصفه مصوب ۱۳۸۲ است که با رویکردی منطقی نسبت به موضوع مانند افزایش چشمگیر اعضای هیئت‌منصفه، انتخاب همه اعضا از میان قشرهای مختلف جامعه و توسل به قرعه‌کشی؛ جایگاه هیئت‌منصفه را تا حد زیادی ارتقا داده و بر بسیاری از معضله‌های پیشین فائق آمده بود.

اکنون هیئت‌منصفه در پرتو قانون‌های جاری مانند طرح اصلاحیه قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹، قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵ و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب



۱۳۹۲ از جایگاهی که باید باشد، برخوردار نیست؛ زیرا مرزهای صلاحیتش در کرانه دو جرم سیاسی و مطبوعاتی پایان می‌پذیرد؛ رأی آن برای دادگاه الزام‌آور نبوده و چه بسا نادیده انگاشته شود و حضورش در مرحله تجدیدنظر در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. در مورد جرم سیاسی منفی که ناظر به رفتار مجرمانه کارگزاران حکومت علیه حقوق اساسی شهروندان است، محلی از اعراب ندارد؛ درخصوص تعیین حدنصاب آرای اعضای این مرجع برای تصمیم‌گیری، به جای پیش‌بینی اکثریت قاطع یا دوسوم برای بزهکار شناختن و اکثریت نسبی برای بی‌گناه اعلام کردن متهم، برای هر دو حالت، اکثریت نصف به علاوه یک در نظر گرفته شده است. از ورود حقوقدانان به ترکیب هیئت‌منصفه برای عدم خدشه به جنبه مردمی آن ممانعت نشده است؛ اندک بودن تعداد اعضای آن - در تهران ۲۱ نفر و مرکز استان‌ها چهارده نفر- به غیرقابل پیش‌بینی بودن ترکیب‌شان برای حضور در دادگاه لطمه وارد کرده است. در بیان شرایط عضویت، به حداکثر سن اشاره نشده است و با گذاشتن ضابطه تأهل، از ورود نماینده بخش قابل توجهی از جامعه به این نهاد جلوگیری شده است. آنچه برای برون‌رفت از نقص‌های این‌چنینی به ذهن‌خطور می‌کند عبارتند از:

۱. گستره مداخله هیئت‌منصفه درباره تشخیص موضوع، به همه جرم‌های مهم تعزیری توسعه یابد؛
۲. انتخاب اعضای هیئت‌منصفه از طریق فراخوان عمومی و توسل به قرعه انجام شود؛
۳. تعداد افراد هیئت‌منصفه تهران و سایر استان‌ها به منظور متغیر و غیرقابل پیش‌بینی بودن اعضای هر دادگاه، همچون قانون سال ۱۳۸۲ به پانصد نفر برای تهران و ۲۵۰ نفر و ۱۵۰ نفر به ترتیب برای استان‌های بیشتر و کمتر از یک میلیون جمعیت افزایش یابد؛
۴. به حضور هیئت‌منصفه پس از اعتراض به رأی در دادگاهی که رسیدگی ماهوی می‌کند و قعی نهاده شود؛
۵. به منظور عرفی بودن هیئت‌منصفه، از عضویت حقوقدانان در آن جلوگیری شود؛
۶. حداکثر سن عضویت در هیئت‌منصفه - مثلاً هفتاد سال - معلوم شود؛
۷. بر الزام‌آور بودن تشخیص هیئت‌منصفه برای قاضی نسبت به استحقاق متهم به تخفیف مجازات تصریح شود؛



۸. بر ممنوعیت گفت‌وگو و مرادده اعضای هیئت‌منصفه با اشخاص خارج از هیئت، تا پایان دادرسی تأکید شود؛

۹. به منظور افزایش ضریب دقت نظر هیئت‌منصفه، حداقل مدت معقولی برای شور اعضا - مثلاً دو ساعت - لحاظ شود؛

۱۰. برای مشارکت حداکثری قشرهای مختلف جامعه در هیئت‌منصفه از بین شرایط عضویت، قید تأهل حذف شود؛

۱۱. مانند سال‌های ۱۳۰۱، ۱۳۱۰ و ۱۳۸۲، به نحو مستقل، به تصویب قانون هیئت‌منصفه و آیین‌نامه اجرایی آن اقدام و جزئیات امر، از جمله نکته‌های مذکور در آنها منعکس شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع و مأخذ

۱. آشوری، محمد (۱۳۹۵). *آیین دادرسی کیفری*، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
۲. آقابابایی، بنی اسماعیل (۱۳۸۲). «جایگاه هیئت منصفه در حقوق ایران (با نگاهی به مبانی فقهی)»، *نامه مفید*، دوره ۹، ش ۳۷.
۳. استفانی، گاستون، ژرژ لواسور و برنار بلوک (۱۳۷۸). *آیین دادرسی کیفری*، ترجمه حسن دادبان، جلد اول، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
۴. افتخارجهرمی، گودرز (۱۳۸۰). *هیئت منصفه*، همایش هیئت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی.
۵. بوشهری، جعفر (۱۳۷۶). *حقوق اساسی*، جلد اول، چاپ دهم، تهران، گنج دانش.
۶. پورسرتیپ، فرج الله (۱۳۵۲). «هیئت منصفه»، *مجله حقوقی وزارت دادگستری*، دوره جدید، سال ۲۰، ش ۷.
۷. پیوندی، غلامرضا (۱۳۸۸). *جرم سیاسی*، چاپ اول، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۸. توسلی نائینی، منوچهر و آروین قاسمی (۱۳۹۵). «جرم سیاسی منفی؛ درآمدی بر نگرشی نو به معنای جرم سیاسی»، *پژوهش حقوق کیفری*، ش ۲۰.
۹. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۴). *ترمینولوژی حقوق*، چاپ بیست و هفتم، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۱۰. جلالیان، عسکر و سمیه رحیم نیا (۱۳۹۲). «مطالعه تطبیقی ساختار و وظایف هیئت منصفه در حقوق ایران، فرانسه و انگلیس»، *پژوهش های علوم انسانی*، سال پنجم، ش ۲۵.
۱۱. حائری، محمدحسین، سیده محمدتقی قبولی درافشان و سیده قدسیه موسوی مشهدی (۱۳۹۱). «نگرشی نو در رابطه با مفاهیم محاربه، افساد فی الارض و بغی در فقه و حقوق موضوعه»، *آموزه های حقوق کیفری*، ش ۳.
۱۲. حلی، ابومنصور حسن بن یوسف بن علی بن مطهر (۵۱۳۸۵ ق). *قواعد الاحکام مسائل الحلال و الحرام*، *کتاب القضا و الشهادات*، جلد ۳۳، قم، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۳. خالقی، علی (۱۳۹۶). *نکته ها در قانون آیین دادرسی کیفری*، چاپ نهم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش.
۱۴. --- (۱۳۹۷). *آیین دادرسی کیفری*، جلد دوم، چاپ سی و پنجم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش.
۱۵. رحیمی، خجسته (۱۳۹۴). *متون دانشگاهی*، چاپ هفتم، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد.

۱۶. زیدان، عبدالکریم (۱۳۷۰). *نظام القضا فی الشریعه الاسلامیه*، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الرساله.
۱۷. ساولانی، اسماعیل (۱۳۹۶). *آیین دادرسی کیفری*، جلد اول، چاپ هفتم، تهران، مؤسسه مشاهیر دادآفرین.
۱۸. شاکری، ابوالحسن و داوود کرمی‌گلباغی (۱۳۸۹). «ارزیابی اظهارنظر هیئت منصفه»، *مجله مطالعات حقوقی*، دوره دوم، ش ۲.
۱۹. شاملو، باقر (۱۳۷۵). «معرفی و نقد بر جایگاه هیئت منصفه در نظام حقوقی ایران»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، ش ۳.
۲۰. --- (۱۳۹۰). «ماهیت و نقش هیئت منصفه در نظام عدالت کیفری ایران از ظهور تا افول»، *مجله تحقیقات حقوقی*، ضمیمه ش ۵۶.
۲۱. شیخ‌الاسلامی، عباس (۱۳۸۰ الف). «مقایسه اجمالی هیئت منصفه در حقوق ایران و انگلستان»، *الهیات و حقوق*، ش ۲.
۲۲. --- (۱۳۸۰ ب). *جرائم مطبوعاتی، بررسی تطبیقی سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران و انگلستان*، مشهد، جهاد دانشگاهی.
۲۳. صبری، نورمحمد (۱۳۹۳). *هیئت منصفه (مطالعه تطبیقی)*، چاپ دوم، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
۲۴. صوفی‌آبادی، محمود (۱۳۸۳). «بررسی و مقایسه قانون جدید هیئت منصفه»، *مجله کانون سردفتران*، ش ۳۱.
۲۵. عبدالحلیم، محمدابوشاری (۱۹۸۰). *نظام المحلفین فی الشرایع الجنایی المقارن*، اسکندریه، منشأ المعارف.
۲۶. علی‌بخشی، زهرا و بهزاد رضوی‌فرد (۱۳۹۰). «سیر تطور جایگاه حقوقی - فرهنگی هیئت منصفه در جرائم مطبوعاتی در حقوق ایران»، *مطالعات فرهنگ و ارتباطات*، سال دوازدهم، ش ۱۶.
۲۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷). «مصاحبه در مورد حضور هیئت منصفه در مرحله تجدیدنظر»، *روزنامه جامعه*، ش ۱۰۲.
۲۸. کرمی، داوود و هادی کرامتی معز (۱۳۹۵). «قانون جرم سیاسی در بوته نقد»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، ش ۳۷.
۲۹. مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۹۴). *آیین دادرسی کیفری*، چاپ ششم، تهران، انتشارات پایدار.
۳۰. مشهدی، علی، اسماعیل انصاری و مجید قورچی‌بیگی (۱۳۹۰). «مطالعه تطبیقی جایگاه هیئت منصفه در حقوق ایران و سایر کشورها: حقوق شهروندی»، *مجموعه مقالات (۱)*، تهران.
۳۱. مؤذن‌زادگان، حسین‌علی و زهرا علی‌بخشی (۱۳۹۲). «بررسی اجمالی مقررات کیفری ماهوی و شکلی حاکم بر نشریات الکترونیکی در حقوق ایران»، *آموزه‌های حقوق کیفری*، ش ۵.

۳۲. نجفی توانا، علی و ایوب میلکی (۱۳۹۳). *حقوق جزای عمومی*، جلد اول، چاپ دوم، تهران، انتشارات جنگل.
۳۳. نجفی، محمدحسین (۱۳۶۲.ق)، *جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام*، جلد چهارم، بیروت، دارالأحیاء التراث العربی.
۳۴. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۹۵). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، جلد دوم، چاپ بیست و هفتم، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
۳۵. هیئت پژوهشگران کاوندیش (۱۳۹۴). *نظام حقوقی انگلستان*، ترجمه نسرین مهرا، چاپ سوم، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
36. Bailey, S. H. and M. J. Gunn (1996). *Smit and Bailey on the Modern English Legal System*, Third Edition, London, Sweet and Maxwell.
37. Barker, David and Padfield Colin (1998). *Law Made Simple*, Oxford.
38. Brown, W. j (1989). *GCSE*, London, Sweet and Maxwell.
39. Campell, Tom (2006). *Right, Critical Introduction*, London, Routledge.
40. Devine, Dennis (2012). *Jury Decision Making*, New York University Press.
41. Ethan, J. Leib (2007). "A Comparison of Criminal Jury Decision Rules Democratic Countris", available at: [http://ir.lawnet.fordham.edu/fa\\_culty\\_scholarship](http://ir.lawnet.fordham.edu/fa_culty_scholarship).
42. Joankait, Randolph N (2003). *The American Jury System*, Yale University Press.
43. Langbein, John. H (1987). "The England Criminal Trial Jury on the Eve of the French Revolution", *The Jury in England, France, Jermany, 1700-1900*, Antonio, padoa Schioppa.
44. Merder, Nancy. S (2015). "Jurors and Juries", *The Handbook of Law and Society*, Edited by Austin Sarat and Patricia Ewic, This edition first published 2015.
45. Morrison, C. M (2011). Jury 2. 0. *Hastings Law Journal* 62 (6): 1579–1632. St. Eve et al, (2014), More from the #ury box: The Latest on Juries and Social Media, *Duke Law and Technology Review* 12(1).
46. Oblio, Betel Erastus (2009). "Reason Curvye Jury Competence and the English

Criminal Justice System, the Case for 21<sup>st</sup> Century Approach", available in: [www.universal-publisher.com](http://www.universal-publisher.com).

47. Roberts, Julian V and Mik Hough (2009). "Public Opinion and the Jury: An International Literature Review", available at: [www.justice.gov.uk/publications/research.htm](http://www.justice.gov.uk/publications/research.htm).

48. St. Eve and et al (2014). More from the #jury box: The Latest on Juries and Social Media, Duke Law and Technology Review 12(1).

